

Matin Research Journal
Journal of The Research Institute of Imam Khomeini and Islamic Revolution
Volume 25, Issue 101, Winter 2023

Jurisprudential Legal Analysis of Child Marriage in Islamic Religions ,Especially Imam Khomeini) RA (with Emphasis on Article 1041 of the Civil Code

Raziyeh Fakharzadeh¹

DOI: 10.22034/MATIN.2021.291314.1896

Abbasali Roohani²

Zohreh Khani³

Ramin Poursaeid⁴

Abstract

Research Paper

Child marriage is one of the most controversial issues in jurisprudence and law. Most jurists of Islamic religions, especially Imam Khomeini, consider child marriage to be lawful. The Iranian Civil Code has envisaged child marriage according to Article 1041 approved in 2002. In 2018, an urgent plan to ban underage marriage of minors and increase the age of marriage for adult children was approved by parliament. If sexual education and economic growth are necessary in marriage, the presumption of impairment and harm in the marriage of children is prevalent. If a stronger exigency in this impairment can be conceived for the marriage of a child, in that case, the expediency of this marriage should be allowed. The present article examines child marriage through descriptive-analytical method. The necessary data are collected from library sources as well as the viewpoints of the proponents and opponents of this issue in the jurisprudence of Islamic religions and the laws of Iran. Finally, these two perspectives are critically studied and proposed for the use of the legislators. In Article 1041 of the Civil Code, instead of imposing a prohibition or restriction on the child marriage, in addition to emphasizing the expediency, the matter should be investigated by a trusted experts board of the judiciary to rule on marriage permits in appropriate cases.

Keywords: Marriage, child, puberty, Article 1041, Civil Code, Imam Khomeini.

1. PhD Candidate (Jurisprudence), Department of Jurisprudence and law and Imam Khomeini Thought, Research Institute of Imam Khomeini and Islamic Revolution and Imam Khomeini Thought, Tehran, Iran, Email: r.fakhar.z@gmail.com

2. Professor, Department of Jurisprudence and law and Imam Khomeini Thought, Research Institute of Imam Khomeini and Islamic Revolution and Imam Khomeini Thought, Tehran, Iran, Email: rohani@ri-khomeini.ac.ir

3. Assistant Professor, Department of Jurisprudence and law and Imam Khomeini Thought, Research Institute of Imam Khomeini and Islamic Revolution and Imam Khomeini Thought, Tehran, Iran, Email: zohrehkhani606@yahoo.com

4. Assistant Professor, Department of law, Faculty of Humanity, Payam Noor University, Karaj, Iran, Email: r.poursaeid@yahoo.com

تحلیل فقهی - حقوقی ازدواج کودکان در مذاهب اسلامی با تأکید بر ماده ۱۰۴۱ قانون مدنی و اندیشه امام خمینی (ره)^(۵)

راضیه فخارزاده^۱

DOI: 10.22034/MATIN.2021.291314.1896

عباسعلی روحانی^۲

زهره خانی^۳

رامین پورسعید^۴

مقاله پژوهشی

چکیده: ازدواج کودکان از جمله مباحث بحث‌برانگیز محافل فقهی و حقوقی است. اکثر فقهای مذاهب اسلامی خصوصاً امام خمینی، ازدواج کودکان را صحیح می‌دانند. قانون مدنی به موجب ماده ۱۰۴۱ مصوب ۱۳۸۱ ازدواج کودکان را پذیرفته است. در سال ۱۳۹۷، یک فوریت طرح ممنوعیت ازدواج ولایی کودکان نابالغ و افزایش سن ازدواج کودکان بالغ، به تصویب مجلس رسید. در صورت ضرورت تربیت جنسی و رشد اقتصادی در ازدواج، فرض وجود مفسده و ضرر در ازدواج کودکان جاری است. مگر مصلحتی اقوی از این مفسده برای ازدواج کودک بتوان تصور نمود؛ در آن صورت باید به مصلحت دار بودن این ازدواج حکم داد. نوشتار حاضر ازدواج کودکان را با روش توصیفی-تحلیلی و مراجعه به منابع کتابخانه‌ای، از دیدگاه موافقان و مخالفان در فقه مذاهب اسلامی و حقوق ایران، بررسی و در نهایت نقد این دو دیدگاه را بیان نموده است و به قانون‌گذار پیشنهاد می‌دهد در ماده ۱۰۴۱ ق.م. به جای اعمال ممنوعیت و یا محدودیت در ازدواج کودکان، در کنار تأکید بر قید مصلحت، تشخیص امر را به هیأت کارشناسی معتمد قوه قضائیه سپرده شود تا در موارد مقتضی، حکم به جواز ازدواج داده شود.

کلیدواژه‌ها: ازدواج، کودک، بلوغ، ماده ۱۰۴۱ ق.م. امام خمینی.

۱. دانشجوی دکترای فقه و مبانی حقوق و اندیشه امام خمینی، پژوهشگاه امام خمینی (س) و انقلاب اسلامی، تهران، ایران.
E-mail: r.fakhar.z@gmail.com

۲. استاد گروه فقه و حقوق و اندیشه امام خمینی، پژوهشگاه امام خمینی (س) و انقلاب اسلامی، تهران، ایران.
E-mail: rohani@ri-khomeini.ac.ir

۳. استادیار گروه فقه و حقوق و اندیشه امام خمینی، پژوهشگاه امام خمینی (س) و انقلاب اسلامی، تهران، ایران.
E-mail: zohrehkhani606@yahoo.com

۴. استادیار گروه حقوق، دانشگاه پیام نور کرج، البرز، ایران.
E-mail: r.poursaeid@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۳/۲۹ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۰/۶/۱۷ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۷/۲۲

پژوهشنامه ماتین / سال بیست و پنجم / شماره صدویک / زمستان ۱۴۰۲ / صص ۹۱-۶۵

مقدمه

ازدواج در اسلام، به دلیل جایگاه رفیع آن و نقشی که در تشکیل اولین بنیان جامعه ایفا می‌کند، دارای اهمیتی بالایی است. اینکه ازدواج در چه محدوده سنی انجام شود و اینکه آیا زن و شوهر آمادگی لازم جهت تشکیل این بنیاد اساسی جامعه را دارند یا نه از جمله مباحث مهم و ضروری برای تحلیل و بررسی کارشناسانه است. در این راستا، سؤال اساسی آن است که: «دیدگاه مذاهب فقهی و حقوق درباره ازدواج کودکان چیست؟ ادله اثبات و نفی این ازدواج کدام است؟ دیدگاه صحیح کدام است؟». پاسخ به این سؤالات هدفی است که این مقاله قصد نیل به آن را دارد. برای رسیدن به پاسخ سؤالات فوق، ابتدا مطالبی درباره آشنایی با مفاهیم ضروری مورد بحث طرح می‌شود، سپس دیدگاه موافقان و مخالفان ازدواج کودک مورد بررسی قرار گرفته و در نهایت امر، به نقد و تحلیل این دو دیدگاه پرداخته می‌شود.

۱. پیشینه تحقیق

تاکنون پژوهش‌هایی در خصوص ازدواج کودکان انجام شده است؛ اما این پژوهش از حیث جامعیت از نگاه مذاهب مختلف اسلامی و همچنین توجه ویژه به دیدگاه امام خمینی در این خصوص و تأثیر شرایط زمان و مکان در استنباط احکام از آن‌ها متمایز است. نمونه این پژوهش‌ها شامل موارد زیر است:

مقاله «سن ازدواج دختران در مبانی حقوق اسلامی» که درصدد یافتن حداقل سن مناسب برای ازدواج دختران است و پس از بررسی دلایل عقلی و نقلی به این نتیجه می‌رسد که مناسب‌ترین سن برای ازدواج، زمانی است که فرد از لحاظ فیزیکی و روانی قابلیت دستیابی به اهدافی که برای ازدواج متعین است، داشته باشد (غیائی و موسوی بجنوردی، ۱۳۸۶). مقاله «مرتب‌پذیری مفهوم بلوغ و گونه‌های مسئولیت ناشی از آن در فقه مذاهب اسلامی» که بیان می‌کند هرچند برای تعیین بلوغ می‌توان از نشانه‌های جسمانی یا معیار سنی استفاده کرد؛ اما اختلاف فقهای مذاهب اسلامی در تعیین سن بلوغ نشان می‌دهد بلوغ مفهوم شناوری داشته و بسته به اینکه در کدام یک از سه حوزه عبادی، مدنی و کیفری به کار رود، متغیر خواهد بود. در شرایط عادی بلوغ کیفری پس از بلوغ عبادی و مدنی تحقق

پیدا می‌کند؛ زیرا درک مفهوم جرم و مجازات در بیشتر افراد پس از درک احترام به خالق و سود و زیان مالی به وجود می‌آید (نظری توکلی و مصلح، ۱۳۹۷).

مقاله «بررسی فقهی و حقوقی ازدواج سرپرست با فرزندخوانده» که به این می‌پردازد که ازدواج سرپرست با فرزندخوانده در تبصره ماده ۲۶ قانون حمایت از خانواده مصوب ۱۳۹۲، با هدف اصلی این قانون که در ماده ۱ آمده در تعارض است و لذا حذف این تبصره و اصلاح معضلات و نواقص پیش روی قانون را پیشنهاد نموده است (ظفری و خدایی، ۱۳۹۴). مقاله «بررسی مبانی فقهی حق کودک بر بودن با والدین و خویشاوندان با رویکردی به نظر امام خمینی» که بیان می‌کند از آنجایی که در حقوق ایران، حق کودک مبنی بر قرار گرفتن در کنار والدین در قالب دو نهاد حضانت و ملاقات به رسمیت شناخته شده، لزوم بررسی مبانی فقهی آن نیز احساس می‌گردد و مهم‌ترین قاعده‌ها در این خصوص لا ضرر و لا حرج است (مظاهری و صالحی‌نژاد، ۱۳۹۲).

مقاله «تأثیر ازدواج زود هنگام بر سلامت جنسی کودکان و سازوکارهای مقابله با آن» که به تحلیل علل ازدواج زود هنگام و آثار آن بر سلامت جنسی کودکان و نیز راهکارهای ممانعت از آن می‌پردازد (مقدادی و جوادپور، ۱۳۹۶).

۲. مفهوم شناسی

۲-۱. کودک

کودک مترادف با واژه‌های «رضیع»، «طفل»، «صبی» و «صغیر» است. کودک از نظر لغوی به معنای کوچک، صغیر، طفل و بچه خردسال انسان - خواه پسر باشد یا دختر - و فرزندی که به حد بلوغ نرسیده معنا می‌شود (دهخدا، ۱۳۸۸، ص. ۶۴۸). از نظر اصطلاحی، از آنجاکه شروع کودکی در آیات و روایات تصریح خاصی ندارد، فقها کوشیده‌اند که پایان کودکی را مشخص نمایند. طبق نظر مشهور فقهای امامیه، کودک کسی است که به حد بلوغ شرعی نرسیده باشد (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۲۶، ص. ۴) و پانزده سال تمام قمری برای پسران و نه سال تمام قمری برای دختران، سن بلوغ از نظر مشهور است (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۱۶، ص. ۳۸). امام خمینی در این زمینه می‌گوید: صغیر کسی است که به حد بلوغ نرسیده است (امام خمینی، ۱۳۷۹، ج ۱ و ۲، ص. ۵۲۰). بر این اساس باید گفت، از نظر فقهی به

پسر زیر پانزده سال تمام قمری و دختر زیر نه سال تمام قمری، کودک اطلاق می‌گردد. در اصطلاح حقوقی، کودک یا «صغیر» به کسی اطلاق می‌شود که به سن بلوغ نرسیده و کبیر نشده است (حائری و دیگران، ۱۴۰۱، ص. ۸۴). همچنین در ماده (۱) کنوانسیون حقوق کودک به فرد زیر ۱۸ سال کودک اطلاق می‌شود.^۱ موافقان ازدواج کودک، مطابق نظر مشهور فقها، کودک را فرد غیر بالغ دانسته و بلوغ را پایان کودکی می‌دانند. این در حالی است که مخالفان ازدواج کودک، کودک را به مثابه کنوانسیون حقوق کودک افراد زیر هجده سال می‌دانند.

بنابراین، جهت تحلیل و نقد دو دیدگاه موافق و مخالف ازدواج کودکان و اخذ قدر متیقنی از واژه کودک، این مقاله، کودک را مطابق ماده (۱) کنوانسیون حقوق کودک، طفل زیر ۱۸ سال در نظر می‌گیرد.

۲-۲. بلوغ

بلوغ به عنوان آغاز دوره نوجوانی، از لحاظ زیستی و روانی آمادگی ورود به دنیای بزرگ سالی را در فرد ایجاد می‌کند. در منابع فقهی برای بلوغ، پنج نشانه ذکر شده است که برخی مشترک و برخی مختص به پسر یا دختر هستند (شیخ طوسی، ۱۴۰۷، ص. ۲۸۲). این نشانه‌ها عبارتند از:

الف- احتلام: از نظر همه فقها این نشانه از نشانه‌های قطعی رسیدن پسران به حد بلوغ است (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۲۶، ص. ۱۰).

ب- انبات: فقهای امامیه بر نشانه بودن آن اجماع دارند (محقق سبزواری، ۱۴۲۳، ج ۱، ص. ۵۸۱). در این خصوص مذاهب مالکیه، شافعیه و حنابله معتقدند که این امر از علائم بلوغ جنسی است؛ اما مذهب حنفیه عقیده دارد که این امر، دلالت بر بلوغ ندارد و حکمش مانند بقیه موهای بدن است (محقق سبزواری، ۱۴۲۳، ج ۱، ص. ۳۰۰).

۱. «طفل هر فرد انسانی است که پایین‌تر از هجده سال داشته باشد مگر این‌که تحت قانون منطبق به اطفال، اکثریت زودتر به بلوغ برسند» کنوانسیون حقوق اطفال، مصوب مجمع عمومی سازمان ملل متحد، به تاریخ ۲۰ نوامبر ۱۹۸۹.

ج - حیض: همه مذاهب خمسسه بر این مسئله متفق القول هستند که برای احراز بلوغ در دختران باید حیض و قابلیت حمل وجود داشته باشد (مغنیه، ۱۴۲۱، ص. ۳۰۰).

د - حمل: همه مذاهب بر این مسئله متفق القول هستند که برای احراز بلوغ در دختران باید قابلیت حمل وجود داشته باشد (مغنیه، ۱۴۲۲، ص. ۳۰۰).

ه - سن: در مذهب امامیه بر اساس روایات معتبر زیادی - برای نمونه در دو روایت صحیح، در مورد بلوغ دختران (حرعاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۰، ص. ۱۰۴) و پسران^۲ (شیخ طوسی، ۱۴۰۷، ص. ۳۸۳) - سن بلوغ در پسران، اتمام پانزده سال قمری و در دختران اتمام نه سال قمری است. از نظر امام خمینی همان طور که قبلاً بیان شد صغیر کسی است که به حد بلوغ شرعی نرسیده باشد (امام خمینی، ۱۳۷۹، ج ۱ و ۲، ص. ۵۲۰). از مفهوم مخالف این تعریف درمی یابیم کسی که به حد بلوغ رسیده، دیگر صغیر نیست. در بین مذاهب اربعه؛ مشهور فقهای حنفی بلوغ کامل در هجده سالگی برای پسران و هفده سالگی برای دختران تحقق پیدا می کند (شیخ طوسی، ۱۴۰۷، ص. ۲۸۱). از نظر فقهای شافعی، بیشینه سن بلوغ دختر و پسر، پانزده سال و کمینه آن برای پسران ده سال و برای دختران نه سال تعیین شده است (شافعی، ۱۴۰۳، ص. ۲۲۰). این در حالی است که فقهای حنابله انتهای سن بلوغ را پانزده سال و آغاز آن را برای دختر نه سال و برای پسر ده سال دانسته اند (ابن قدامه، ۱۴۱۴، ص. ۱۲). مشهور مالکی ها بر هجده سال برای پسر و دختر تأکید دارند (ثعلبی، ۱۴۲۵، ص. ۱۶۸؛ علیش، ۱۴۰۹، ص. ۸۷).

مشهور فقهای موافق ازدواج کودک، معتقدند که سن اماره تعددی است نه کاشف طبیعی حد بلوغ. صاحب جواهر چنین بیان می کند: «بلوغ از امور طبیعی در لغت و عرف است و از موضوعات جعلی شرعی نیست ... در لغت همانند عرف، پسری که محتلم شود، بالغ محسوب می شود و ... درباره نشانه سنی بلوغ، به شرع مقدس رجوع می شود...» (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۲۶، ص. ۴). در مقابل، مخالفان ازدواج کودک قائل اند که از آنچه شارع در قرآن به عنوان بلوغ ذکر نموده، دریافته می شود که شارع بلوغ را یک امر طبیعی می داند.

۱. «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ حَدُّ بُلُوغِ الْمَرْأَةِ تِسْعُ سِنِينَ».

۲. «إِنَّ الْعُلَامَ إِذَا رَوَّجَهُ أَبُوهُ وَ لَمْ يَدْرِكْ كَانَتْ لَهُ الْخِيَارُ إِذَا أَدْرَكَ وَ بَلَغَ خَمْسَ عَشْرَةَ سَنَةً أَوْ يَشْعُرُ فِي وَجْهِهِ أَوْ يَنْبُتُ فِي عَانَتِهِ قَبْلَ ذَلِكَ».

در آیه ۵۹ سوره نور می‌فرماید: «هنگامی که کودکان به دوران حلم رسیدند، برای ورود به محل استراحت والدین باید از آن‌ها اجازه بگیرند»^۱. با توجه به آیه ذکرشده مخالفان معتقدند که در این آیه، احتلام یک حد از رشد جسمی و جنسی بوده و ارتباطی با مسئله سن ندارد. از سویی دیگر، واژه حلم و احتلام علاوه بر قرآن، در سنت هم آمده است و معنای آن در قرآن و سنت و عرف عقلاً واحد است؛ چراکه این واژه حقیقت شرعی نداشته، بلکه حقیقت عقلایی دارد و مراد شارع از استعمال این واژه معنای عقلایی آن بوده است و آن را از معنای حقیقی و لغوی‌اش خارج نموده است (موسوی بجنوردی، ۱۳۸۶، ص. ۴۴).

۲-۳. بلوغ نکاح

با توجه به آیه ۶ سوره نساء^۲ باید اذعان کرد که بلوغ نکاح در زمانی است که قدرت بر ازدواج پیدا شود. شیخ طوسی در تفسیر این آیه بیان می‌دارد که: «مراد از بلوغ نکاح آن است که به مرحله‌ای از توانایی هم‌خوابگی و تولید نسل برسند» (شیخ طوسی، ۱۴۰۰، ص. ۱۱۶). همچنین در تفسیر مراغی چنین آمده است: «منظور از بلوغ نکاح، رسیدن به سنّی است که آمادگی ازدواج در فرد حاصل شده باشد» (مراغی، ۱۴۲۲، ج ۴، ص. ۱۸۸). در برخی از احادیث نیز بلوغ نکاح به احتلام تفسیر شده است. به‌عنوان نمونه در روایتی از امام صادق (علیه‌السلام) ذیل آیه ۶ سوره نساء چنین آمده است: «من کان فی یده مألّ بعض الیتامی فلا یجوز له ان یعطیه حتی یبلغ النکاح و یحتلم» (فیض کاشانی، ۱۴۱۶، ص. ۳۹۱). همان‌طور که مشاهده می‌شود در این روایت بلوغ نکاح به احتلام تفسیر شده است.

۲-۴. بلوغ اشد

در قرآن کریم، به واژه «بلوغ اشد» اشاره شده است. (انعام: ۱۵۲؛ یوسف: ۲۲؛ اسراء: ۳۴؛ کهف:

۱. «و اذا بلغ الاطفال منکم الحلم فلیستأذنوا».

۲. «یتیمان را آزمایش کنید تا هنگامی که بالغ شده و به نکاح (همسرگزینی) تمایل پیدا کنند، اگر آنان را به درک مصالح زندگانی خود آگاه یافیتید، اموالشان را به آنان بدهید».

۸۷؛ حج: ۵؛ قصص: ۱۳؛ غافر: ۶۷؛ احقاف: ۱۵). در بین مفسرین دیدگاه واحدی در خصوص معنای بلوغ اشد، وجود ندارد برخی آن را احتلام و بلوغ در نظر گرفته و گروهی دیگر به کمال عقل معنی نموده‌اند؛ در این میان حتی سن سی سال هم به عنوان سن بلوغ اشد در نظر گرفته شده است (شیخ طوسی، ۱۴۰۷، ص. ۳۱۸). علامه طباطبایی معتقد است که بلوغ اشد زمانی است که قوای بدنی استحکام یافته و صباوت از میان رفته باشد (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۶، صص. ۱۱۸، ۳۴۴، ۱۱، ۲۰۱)؛ و این بلوغ و رشد در آیه ششم سوره نساء ذکر شده است؛ زمان شروع این حالت غالباً هجده سالگی است (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۶، صص. ۱۱۸، ۱۴). روایات دیگری نیز وجود دارد که بلوغ اشد را محتمل شدن و سن آن را سیزده سالگی دانسته است (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۳، ص. ۱۴۱).

۵-۲. تربیت جنسی

تربیت جنسی، عبارت است از این که فرد در دوره‌های رشد کودکی، نوجوانی و جوانی، به گونه‌ای پرورده شود و آموزش ببیند که با جنسیت خود آشنا گردد و آن را بپذیرد؛ نقش مذکر یا مؤنث بودن از لحاظ اجتماعی را یاد بگیرد؛ احکام و آداب دینی در ارتباط با مسائل جنسی مربوط به خود و روابط با هم جنس و جنس مخالف را فراگیرد؛ آمادگی روانی برای ازدواج و تشکیل خانواده را پیدا کند؛ با مسائل مربوط به زندگی خانوادگی و روابط با همسر آشنا گردد و به گونه‌ای توانمند شود که عواطف و فعالیت‌های جنسی خویش را در جهت قرب الی الله و جلب خشنودی خداوند، به کار گیرد (فقیهی، ۱۳۸۷، ص. ۲۰). هدف تربیت جنسی این است که رشد جنسی کودکان، به طور طبیعی و سالم پیش برود و از بروز ناهنجاری بلوغ زودرس و ابتلا به انواع انحرافات جنسی، پیشگیری شود؛ و در سن جوانی، به حدی از رشد برسد که بتواند همسری مناسب و پدر یا مادری شایسته برای فرزندانش باشد (فقیهی، ۱۳۸۷، ص. ۲۶).

۶-۲. رشد

فقه‌های امامیه واژه رشد را به توانایی در نگهداری اموال در معاملات و هدر ندادن آن‌ها تعبیر نموده‌اند (نجفی، ۱۴۰۴، ص. ۴۹). مستند این قول بیان امام صادق (ع) است که می‌فرماید:

«ایها الناس الرشد، حفظ المال» (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۳، ص ۴۳۳). رفع حجر از صغیر و امکان تصرف وی در اموال و حقوق مالی خود، از منظر فقها با دو شرط بلوغ و رشد حاصل می‌گردد (امام خمینی، ۱۳۷۹، ج ۱ و ۲، ص ۵۲۲). در این رابطه شهید ثانی چنین بیان می‌دارد که: «رشد باید از طریق اختبار احراز شود و این اختبار بر حسب شرایط اجتماعی، خانوادگی و فردی اشخاص متفاوت است. از سویی دیگر، برای اختبار باید تا حدی تکرار گردد که علم به رشد و توانایی اداره اموال حاصل گردد» (شهید ثانی، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۱۳۹).

اکثر علمای اهل سنت از حنیفه و مالکیه و حنابله معتقدند که رشد عبارت است از اصلاح مال، اگرچه شخص فاسق باشد. پس اگر در اداره اموال و بهره‌برداری از آن و حفظ و اصلاح اموالش توانایی پیدا کند در این صورت می‌تواند در آن مال تصرف کند. دلیل آن‌ها به فرموده خدای تعالی: «فَإِنْ أَنْتُمْ...» (نساء: ۶) است (زحیلی، ۱۴۰۹، ص ۳۴).

از سویی دیگر، شافعی تعبیر دیگری برای رشد دارد. وی معتقد است که «رشد، عبارت است از اصلاح دین و مال؛ و منظور از اصلاح دین، آن است که مرتکب گناه نشود به گونه‌ای که بدان وسیله عدالت او از بین رود»، یعنی رشد را شرط عدالت در نظر گرفته و اصلاح مال را حفظ مال بدون اسراف دانسته است؛ بنابراین، اگر از گناهان کبیره و اصرار بر گناهان صغیره خودداری کند و در معامله و مانند آن مال را ضایع نکند و صلاح دین و مال صغیر آمیخته شود، حجر صغیر بر طرف می‌شود (زحیلی، ۱۴۰۹، ص ۳۰۵؛ جزیری، ۱۴۱۹، ص ۱۹۴).

۳. دیدگاه موافقان ازدواج کودکان و ادله اثبات آن

۳-۱. تبیین دیدگاه موافقان

موافقان، با توجه به آنکه قرآن کریم به صورت مستقیم سن ازدواج را بیان نکرده است، بر روایات متعددی که در این زمینه وارد شده است، استناد کرده‌اند. آنان با استدلال بر صحت ازدواج کودکان نابالغ، ازدواج کودکان بالغ را به طریق اولی صحیح می‌دانند. این گروه از فقها به روایت امام صادق (ع) استناد می‌کنند که می‌فرماید: «سه گروه بدون عده می‌توانند ازدواج کنند، دختری که خون حیض ندیده و افراد هم سن او نیز حیض نمی‌شوند. راوی می‌گوید پرسیدم حدش چیست؟ امام فرمود زمانی که کمتر از نه سال باشد» (کلینی، ۱۴۰۱،

ج ۶، ص ۸۵). در روایت دیگری از حضرت چنین نقل شده است که: «وقتی مردی با دختر کوچکی ازدواج نماید نباید با او آمیزش داشته باشد مگر اینکه سنش به نه سال برسد» (کلینی، ۱۴۰۱، ج ۵، ص ۳۹۸). همچنین امام صادق (ع) به نقل از امام علی (ع) بیان داشته‌اند که «هر کس با دختری قبل از نه‌سالگی، آمیزش کند و به او آسیب بزند، ضامن است» (شیخ طوسی، ۱۴۰۷، ج ۴، ص ۳۹۵). موافقان معتقدند که مجموعه این احادیث نشان‌دهنده این باور است که شارع، برای ازدواج دختر، سنی خاصی را تعیین نفرموده و تنها ارتباط جنسی او را مشروط به رسیدن دختر به سن نه‌سالگی یعنی زمان بلوغ او دانسته است.

بحث و استدلال موافقان ازدواج کودک منحصر به دختران نمی‌شود؛ اما از آنجا که موارد مبتلا به ازدواج کودکان در خصوص دختران بیشتر است، لذا در بیان حکم ازدواج دختران تأکید و تبیین بیشتری صورت گرفته است. وگرنه ادله شامل هم دختر نابالغ می‌شود و هم پسران. در این راستا فقها در خصوص ازدواج دختران نابالغ چنین گفته‌اند:

شیخ مفید می‌گوید: «در صورتی که پدر دختر صغیر خود را به عقد ازدواج درآورد، در هنگام بلوغ، دختر اختیار فسخ عقد را ندارد» (شیخ مفید، ۱۴۰۷، ص ۲۷۴). شیخ طوسی هم بر این اساس معتقد است که پدر اختیار دارد دختر صغیر خود را بدون کسب اجازه از او، شوهر دهد و دختر بعد از بلوغ اختیار فسخ ندارد (شیخ طوسی، ۱۴۰۰، ص ۱۰۵). ابن براج نیز برای پدر و جد پدری، قائل به حق تزویج دختر صغیره است و او نیز معتقد بر عدم حق فسخ عقد برای دختر پس از رسیدن به سن بلوغ و عدم رضایت اوست (ابن براج، ۱۴۰۶، ص ۱۶۷). ابن زهره در کنار بیان این حکم، قائل به عدم خلاف بین اصحاب در این خصوص شده است (ابن زهره، ۱۴۱۷، ص ۲۷۴). از سویی دیگر، با مراجعه به حواشی و شروح نوشته‌شده بر کتاب عروۃ‌الوثنقی، پذیرش حکم فوق تاز طرف فقهای متأخر آشکار می‌شود.

در این رابطه، امام خمینی چنین می‌نویسد: اگر ولی صغیره را به کمتر از مهرالمثل یا به بیشتر از آن، به عقد ازدواج درآورد، اگر مصلحتی که آن را اقتضا کند در میان باشد، عقد و مهر صحیح و لازم است و اگر مصلحت در خود تزویج بوده و نه مهر؛ بنا بر اقوی عقد صحیح و مهر باطل است، به اینکه نافذ نیست و پس از بلوغ، متوقف بر اجازه مولی‌علیه است. به این نحو که اگر عقد را اجازه دهد مستقر می‌شود وگرنه به مهرالمثل برمی‌گردد (امام خمینی، ۱۳۷۹، ج ۱ و ۲، ص ۷۰۸)؛ که این فتوا نشان‌دهنده پذیرش این امر از سوی ایشان

است. در این خصوص بین فقهای متأخر، ادعای اجماع و اعراض از اخبار معارض با حکم فوق شده است.^۱

بنا بر همه آنچه گفته شد صحت ازدواج کودک به وسیله ولی طفل امری مسلم و پذیرفته شده در میان مشهور فقهای امامیه است.

اکثر فقهای مذاهب اربعه در تزویج صغار قائل به اختیار ولی بوده و بدین ترتیب ازدواج کودکان به وسیله ولی را صحیح دانسته‌اند (شیخ طوسی، ۱۴۰۷، ص. ۱۰۵). در دو مذهب شافعی و مالکی؛ حضور ولی در تزویج پسر صغیر و مجنون و دختر اعم از صغیره و کبیره و عاقله و مجنونه جزء ارکان عقد محسوب می‌شود. به نحوی که فقدان این رکن منجر به بطلان عقد می‌شود. فقهای مذهب حنفی تنها صغر و جنون را موجب حجر و سبب اثبات ولایت می‌دانند.

در مذهب شافعی ولایت، منحصر به ولایت پدر و جد پدری بر دختر باکره اعم از صغیره و کبیره است. همچنین شافعی‌ها و حنبلی‌ها می‌گویند این ولایت به دختر صغیره باکره اختصاص دارد و شامل صغیره غیر باکره نمی‌شود (ابن قدامه، ۱۴۱۴، ص. ۴۵۳). معیار حنفی‌ها در اثبات و انتفای ولایت، حجر بوده و منوط به تصریح پدر است. حنفی‌ها معتقدند که صغار و مجانین اعم از ذکور و اناث باکره و غیر باکره، همگی تحت ولایت بوده و این ولایت همیشه اجباری است. همچنین آنان بر این عقیده‌اند که همه فامیل و نزدیکان حتی برادر و عمو نیز چنین ولایتی را دارند (جزیری و مازح، ۱۴۱۹، ص. ۳۲۳). این در حالی است که فقهای شیعه این مقدار گستردگی در ولایت بر صغیر را مورد پذیرش قرار نداده‌اند.^۲ در مذاهب مالکی و حنبلی تنها پدر و وصی او نسبت به نکاح صغیره، صاحب ولایت هستند. از نظر مالکی‌ها در صورت اذن پدر به وصی، او می‌تواند بر نکاح صغیره ولایت داشته باشد. در میان اهل سنت سه تن با اصل تجویز ازدواج کودک مخالفند. این افراد عبارتند از

۱. حاشیه بر عروه خوانساری، نائینی، عراقی بروجردی، کوه کمره‌ای، رفیعی قزوینی، گلپایگانی و امام خمینی و...
 ۲. «اتفقوا علی أن للولی أن یزوج الصغیر و الصغیره و المجنون و المجنونة و لکن الشافعیة و الحنابلة خصصوا هذه الولاية بالصغیره البکر، أما الصغیره الثیب فلا ولاية له علیها؛ و قال الإمامیة و الشافعیة: زواج الصغیره و الصغیر موکول للأب و الجد للأب فقط دون غیرهما؛ و قال المالکیة و الحنابلة: بل للأب فقط؛ و قال الحنفیة: یجوز ذلك لجميع العصبیات، حتی العم و الأخ» (مغنیه، ۱۴۲۱، ج ۱، ص. ۳۲۲).

عثمان البتی، ابن شبرمه و ابوبکر الاصم. همچنین ابن حزم با تزویج پسر خردسال مخالف کرده است چراکه در مورد پسران نابالغ، بیشتر فقها آنها را نیز همانند دختران دانسته‌اند (شیخ مفید، ۱۴۰۷، ص. ۱۶۷).

بدین ترتیب ازدواج کودک از طرف ولی مورد پذیرش اکثر فقهای مذاهب اسلامی است. اهل سنت در این خصوص شاهد مثال آورده و بیان نموده‌اند که این مسئله در ازدواج پیامبر اکرم (ص) با عایشه نیز اتفاق افتاده است و ایشان، عایشه را در سن شش سالگی با اجازه پدرش (ابوبکر) به عقد خود درآوردند و مراسم زفاف آنان بعد از بلوغ عایشه انجام شد (بخاری، ۱۴۰۱، ص. ۹۴).

موافقان ازدواج کودک، منافی برای این ازدواج برشمرده‌اند و بدین نحو، اقدام به این کار را کاملاً عقلایی تصور می‌کنند. به عنوان نمونه ازدواج کودک می‌تواند به منظور ایجاد محرمیت باشد بدین نحو که هدف ولی از این ازدواج ایجاد راه‌حلی برای ارتباط توأم با محرمیت با افرادی است که قرار است به جهتی در کنار هم زندگی کنند. به عنوان مثال: به منظور سرپرستی دختری یتیم یا فرزندخواندگی یک دختر با اجرای صیغه عقد این کودک با پدر بزرگ خانواده، به دیگر افراد خانواده محرم می‌شود. یا در موردی دیگر، با به ازدواج درآوردن کودک، می‌توان او را از خانواده‌ای با شرایط اقتصادی ضعیف است شرعاً مستحق ارث از اشخاص ثروتمند نمود.

از دیدگاه موافقان؛ در اسلام جواز ازدواج کودکان به معنای جایز بودن اعمال زناشویی قبل از بلوغ نیست و نزدیکی شوهر با همسر صغیره‌اش که به سن بلوغ نرسیده، شرعاً ممنوع است. مطابق نظر مشهور فقها در صورت عدم رعایت این حکم، مجازات سنگینی از جمله حرام شدن دائمی همسر به زوج و لزوم پرداخت هزینه زندگی او تا آخر عمر برای او در نظر گرفته شده است (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۰، ص ۱۰۳). موافقان به سخنی از علامه حلی استناد کرده و می‌گویند: زمانی که سن همسر از نه سال کمتر باشد، جایز نیست که شوهر با او نزدیکی نماید و اگر چنین کند کار حرامی مرتکب شده و اگر با این عمل، افضاء (یکی شدن مجرای ادرار و حیض) صورت گیرد، آنها بر هم حرام ابد شده و شوهر باید دیه او را پرداخته و مخارج او را تا آخر عمر خود یا او تأمین نماید اگر هم با این کار، افضاء صورت نگیرد در حرام ابدی شدن آنان به هم اختلاف نظر وجود دارد. در این خصوص شیخ طوسی

در نهاییه و شیخ مفید در مقنعه و همین طور ابن ادریس قائل به اطلاق تحریم (بدون شرط افضاء) برای کسی است که با همسر کمتر از نه سال خود، نزدیکی کند (علامه حلی، ۱۴۲۰، ج ۳، ص ۴۶۷).

در خصوص جواز استمتاع جنسی از کودک فقها، دلیلی بر منع شرعی آن نیافتند و در مقام بیان حکم اولی قائل به جواز آن شدند؛ اما باید توجه داشت که وقتی در فقه گفته می‌شود عملی جایز است به معنای لزوم انجام آن و حتی ترجیح و توصیه به آن نیست بلکه تنها بدین معناست که اگر کسی چنین کند، مرتکب کار حرام نشده چرا که دلیلی برای حرمت آن در ادله شرعی یافت نشده است، اما از منظر اخلاقی این مسئله کاملاً اشمئزاز داشته و حکم آن، لزوم ترك است.

۲-۳. ادله موافقان در اثبات صحت ازدواج کودکان

در فقه امامیه، مستند اصلی دیدگاه فوق، آیه‌ای از قرآن کریم و روایاتی است که فقها به استناد آن‌ها فتوا داده‌اند.

دلیل اول: آیه ۲۳۷ سوره بقره در مورد مهر است و می‌فرماید که قبل از دخول اگر طلاق بدهند مهر نصف می‌شود و در دنباله آیه می‌فرماید: «الَّا أَنْ يَعْقُونَ أَوْ يَعْقُوا الَّذِي بِيَدِهِ عَقْدَةُ النِّكَاحِ» این تعبیر اجمالاً می‌فهماند که چه کسی در نکاح اختیار دارد قطعاً خود زوجه را نمی‌گوید و قدر متیقن از آن «اب» است؛ که این امر دلیلی بر صحت ازدواج ولایی کودک است (مکارم شیرازی، ۱۴۲۴، ص ۸).

دلیل دوم: از جمله روایاتی که مستند برای جواز تزویج ولایی کودک به وسیله فقها بوده است؛ دو روایت ذیل است: ۱. صحیح‌ه عبدالله بن صلت است که عبدالله بن صلت از امام صادق^(ع) در مورد دختر صغیره‌ای که پدرش او را به ازدواج دیگری درمی‌آورد سؤال کرده که آیا پس از بلوغ، دختر اختیاری دارد؟ امام در پاسخ فرمودند: «خیر، با وجود پدر دختر، او نظر و اختیاری ندارد (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۰، ص ۲۷۶)؛ ۲. صحیح‌ه علی بن یقطين که مطابق آن علی بن یقطين بیان می‌دارد از امام کاظم^(ع) سؤال کردم آیا دختر و پسر سه‌ساله را می‌توان به عقد ازدواج دیگران درآورد و کمترین حدی که کودکان در آن به ازدواج درمی‌آیند کدام است؟ اگر دختر بالغ شده و راضی نبود چه وضعیتی دارد؟ در پاسخ امام

فرمودند: اگر پدر و یا ولی او راضی باشند، اشکالی ندارد^۱ (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۰، ص ۲۶). در کتب اهل سنت برای جواز نکاح صغیره از سوی ولی به چند دلیل استدلال شده است (زحیلی، ۱۴۰۹، ص ۱۷۹).

دلیل اول: آیه ۴ سوره طلاق «و آنهایی که هنوز حیض نشده‌اند، عده‌شان سه ماه است و عده زنان آبستن همان وضع حمل است^۲». این آیه عده زنانی که هنوز حیض نشده‌اند را بیان کرده است، این در حالی است که بدون ازدواج عده‌ای مطرح نمی‌شود؛ در نتیجه از این آیه صحت ازدواج دخترانی که هنوز بالغ نشده‌اند، فهمیده می‌شود. از سویی دیگر، خدا در آیه ۳۲ سوره نور می‌فرماید: «عزب‌هایتان را همسر دهید». در استدلال این آیه گفته شده که «ایم» به معنای مؤثی است که همسر ندارد، چه خردسال باشد و چه بزرگسال. دلیل دوم: پیامبر خود با عایشه در شش سالگی ازدواج کرد و نیز پیامبر دختر عمویش را به ازدواج ابن ابی سلمه درآورد، در حالی که هر دو خردسال بودند (عسقلانی شافعی، ۱۳۷۹، ص ۲۲۴).

با توجه به ادله فوق، ازدواج ولایی کودک امری مورد قبول نزد مشهور فقهای امامیه و اهل سنت است.

در حقوق به پیروی از نظر مشهور فقها، این گونه ازدواج مورد پذیرش قرار گرفته است؛ به گونه‌ای که در قانون مدنی ایران این حکم به صراحت در ماده ۱۰۴۱ که مورخ ۱۳۸۱/۴/۱ مورد اصلاح قرار گرفته است بیان شده است.

۴. دیدگاه مخالفان ازدواج کودکان

۴-۱. تبیین دیدگاه مخالفان

مخالفان این گونه ازدواج، غالباً از معاصرین فقهای شیعه هستند. مخالفان به کنوانسیون حقوق کودک تمسک بسته و با عنایت به تعریف ماده ۱ کنوانسیون حقوق کودک که به

۱. «محمد بن الحسن باسناده عن احمد بن عیسی، عن الحسن بن علی بن یقطين، عن اخیه عن علی بن یقطين قال: سألت ابا الحسن^(ع) اتزوج الجارية و هی بنت ثلاث سنین او یزوج للغلام و هو ابن ثلاث سنین؟ و ما ادنی حد ذلک الذی یزوجان فیہ؟ اذا بلغت الجارية فلم ترض فما حالها؟ قال لا بأس بذلک اذا رضی ابوها او ولیها». ۲. «وَ اللَّائِي لَمْ يَحِضْنَ وَ أَوْلَاتُ الْأَحْمَالِ أَجْلُهُنَّ أَنْ يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ».

طفل زیر ۱۸ سال کودک اطلاق می‌شود، ازدواج قبل از سن ۱۸ سالگی را ازدواج زودهنگام می‌خوانند و بیان می‌کنند که ازدواج زودرس یا زودهنگام کودک، عاملی در آزار و خشونت علیه سلامت کودکان بوده و میزان آسیب‌پذیری دختران در آن نسبت به پسران بالاتر است. این پدیده ناخوشایند در بیشتر موارد به صورت سوءاستفاده جنسی و بهره‌کشی از کودک بروز می‌کند.

مخالفان ازدواج ولایی کودک، معتقدند که این ازدواج قبل از فراهم شدن شرایط ازدواج از قبیل بلوغ جنسی یا توانایی جسمانی و رشد لازم اتفاق می‌افتد و طرفین عقد نکاح یا یکی از آنان، به علت فقدان رشد کافی، آمادگی جسمی و یا روحی را برای این امر مهم ندارند؛ بنابراین فرض وجود مصلحت (رحیمی روشن و سوگلی زاده، ۱۴۰۰، ص. ۶۲) در این ازدواج کلاً منتفی است و این ازدواج مصداقی از ازدواج با مفسده بوده و در نتیجه محکوم به بطلان است. در حقیقت مخالفان بر این باورند که در پدیده «کودک همسری»، در بیشتر موارد آسیب‌ها، مشکلات و تهدیدات بسیاری از جمله موارد زیر رخ خواهد داد: جدایی از والدین و خانواده، ممانعت از حق تحصیل کودک، تعهد کودک (پسر) به تأدیه نفقه و به تبع آن تعهد به اشتغال و کسب درآمد برای امرار معاش خانواده، تعهد کودک (دختر) به تمکین بدون قید و شرط با شرایط یادشده در قانون و تعهد خانه‌داری، بارداری و فرزند پروری، تهدیدات و خطرات ناشی از خشونت خانگی و ضرب و شتم و جراحی کودک همسران، فقدان حمایت‌های حقوقی از کودک همسران ناشی از عدم دانش، عدم توان و عدم اهلیت قانونی آنان برای طرح دعاوی ناشی از زوجیت و...

از دیدگاه مخالفان ازدواج کودک، از جمله موارد رعایت و حفظ مصلحت مولی علیه در امر ازدواج، اهتمام ولی قهری نسبت به آماده‌سازی و تربیت کودکان در حوزه‌هایی همچون مسائل اقتصادی و جنسی است؛ که در رابطه با ازدواج کودک این امر مجالی برای تحقق ندارد.

۲-۴. ادله مخالفان در نفی صحت ازدواج کودکان

از منظر مخالفان برای ازدواج، بلوغ جنسی، شرط لازم است ولی کافی نیست. شرط اساسی دیگر، رسیدن فرد به رشد است. باید توجه داشت که مفهوم رشد در موارد مختلف همچون خرید و فروش و نکاح و... فرق می‌کند (انصاری، ۱۴۱۵، ص. ۳۹۵)؛ بنابراین رشد

مورد نیاز در بیع، با رشدی که برای مسئولیت کیفری نیاز است و رشدی که به منظور نکاح لازم است، متفاوت است. در نتیجه ممکن است فردی به رشد مدنی رسیده باشد؛ ولی برای ازدواج هنوز رشید محسوب نشود. امام خمینی نیز سن رشد را به اعتبار متعلقات آن، متفاوت دانسته‌اند. ایشان در این خصوص می‌گوید: «رشد مانند علم، دارای یک ماهیت بسیط است که به اعتبار متعلقات آن متنوع می‌شود؛ بنابراین همان گونه که علم فقه با علم کلام به اعتبار متعلقات متفاوت است، همین‌طور رشد در معاملات با رشد در عطیات و جوایز متفاوت است» (امام خمینی، ۱۴۲۱، ج ۲، ص ۲۵). طبق این نظر امام رشد در هر امری، خاص همان امر است.

در ازدواج، علاوه بر رشد روانی و عاطفی، دختر باید از نظر جنسی توانایی حمل را داشته باشد و بارداری موجب آسیب جسمی او نشود. از منظر مخالفان، دختر یا پسر نابالغ، نه از نظر روحی نیاز به داشتن همسر دارد و نه از نظر جسمی. از سویی دیگر، بسیار محتمل است که آن‌ها پس از بلوغ، از ازدواج خود ناراضی باشند. این در حالی است که طبق نظر مشهور فقها، در این حالت حق خیار فسخ نیز ندارد؛ بنابراین انجام تحقق این ازدواج ولایی، گاهی مولی‌علیه را دستخوش مسائل و مشکلاتی می‌سازد که رهایی از آن دشوار است (غیائی ثانی و موسوی بجنوردی، ۱۳۸۷، ص ۱۱۳). بنا به نظر یکی از فقهای معاصر در چنین حالتی، فرض ضرر برای کودک در نکاحی که ولی قهری درباره آن تصمیم گرفته است، وجود دارد (موسوی بجنوردی، ۱۳۸۶، ص ۷۵).

۵. ازدواج کودکان در قانون

به‌منظور تحقق ازدواج مطلوب و حمایت قانونی از مولی‌علیه در ازدواج ولایی، قانون‌گذار به‌موجب ماده ۱۰۴۱ مصوب ۱۳۸۱ اقدام به وضع مفاد این ماده به شرح ذیل نمود: «عقد نکاح دختر قبل از رسیدن به سن سیزده سال تمام شمسی و پسر قبل از رسیدن به سن پانزده سال تمام شمسی منوط است به اذن ولی به شرط رعایت مصلحت با تشخیص دادگاه صالح.» بعد از تصویب این قانون، سن قانونی برای ازدواج در دختران سیزده سال تمام و در پسران پانزده سال تمام در نظر گرفته شد و در نتیجه، افرادی که به این سن رسیده باشند، می‌توانند در مورد همسر آینده‌شان، خود رأساً تصمیم‌گیری کنند و در مواردی که

فردی پیش از سن فوق، اراده ازدواج کند، اولاً باید ولی او پدر یا جد پدری اجازه دهد؛ ثانیاً باید مصلحت این ازدواج زودرس را توجیه کند؛ ثالثاً دادگاه باید قبلاً بر چنین ازدواجی صحه گذاشته باشد.

در بدو امر، این راهکار، کارآمد به نظر می‌رسید و مشکل احتمال عدم رعایت غبطه از سوی ولی قهری را مرتفع می‌ساخت؛ اما آنچه در عمل با آن مواجه بودیم، عدم کارآمدی قید «تشخیص دادگاه‌ها» بود؛ و این مسئله هم به علت عدم درک صحیح محاکم از قید «تشخیص دادگاه» بود. چراکه در مقام عمل، بسیاری از قضات، حکم مقرر در این ماده را به حکم رشد، تفسیر و در مقام چنین تشخیصی، حکم رشد او را صادر می‌کردند؛ و دفاتر رسمی ازدواج و طلاق نیز برای ثبت چنین ازدواج‌هایی، ارائه حکم یادشده را کافی می‌دانستند؛ این در حالی بود که اتخاذ چنین رویه‌ای در بسیاری موارد نه تنها علم به رشد را ثابت نمی‌کرد؛ بلکه ممکن بود آثار و تبعات سوء مالی را نیز برای زوج و زوجه به همراه داشته باشد. چراکه آنچه در مقام عمل در برخی محاکم این حکم برای افراد بدون احراز واقعی رشد کودک - به دلیل مشغله زیاد محاکم و عدم امکان بررسی دقیق و موشکافانه رشد فرد - صادر می‌شد. این در حالی بود که منظور از قید «تشخیص دادگاه» که در ماده ۱۰۴۱ وضع شده بود، تنها بررسی رشید بودن یا نبودن کودک نبود؛ بلکه احراز این مسئله بود که آیا این ازدواج با فلان شخص برای این کودک به مصلحت وی هست یا نه. از سویی دیگر برخی از محاکم قید «تشخیص دادگاه» در ماده ۱۰۴۱ را به صدور مجوز ازدواج تعبیر می‌کردند و بدون بررسی کودک و فرد مقابلی که می‌خواهد با او ازدواج کند و اینکه این ازدواج به صلاح او است یا نه برای کودک، این مجوز را صادر می‌کردند. بدین صورت که تنها با بررسی خود کودک اقدام به صدور مجوز ازدواج می‌نمودند. این در حالی بود که چه بسا اصل ازدواج، مغایر مصلحت طفل نبود، اما ازدواج با شخص موردنظر ولی و با شرایط موردتوافق طرفین، خلاف مصلحت وی محسوب می‌شد.

از دیگر سو، عده‌ای از حقوق‌دانان بر ازدواج ولایی کودک، خرده گرفته و بیان می‌داشتند که انتخاب همسر از طبیعی‌ترین حقوق انسان است و با ولایت نمی‌توان این امر را بر او تحمیل کرد. از این رو اعمال ولایت و انتخاب همسر برای کودک به شخصیت طفل صدمه‌های جبران‌ناپذیری وارد می‌سازد (کاتوزیان، ۱۳۷۱، ص. ۶۸). به دنبال

این اعتراضات؛ در سال ۱۳۹۵ طرحی با عنوان کودک همسری به وسیله فراهسیون زنان مجلس ارائه شد که افزایش حداقل سن قانونی ازدواج و اصلاح ماده ۱۰۴۱ قانون مدنی را در پی داشت و بر اساس آن حداقل سن ازدواج دختران به ۱۶ سال و برای پسران به ۱۸ سال افزایش یافت و ازدواج دختران زیر ۱۳ و پسران قبل از ۱۶ سال مطلقاً ممنوع می شد.^۱ این طرح در سال ۱۳۹۷ بالاخره یک فوریت آن به تصویب مجلس رسید؛ اما در نهایت با مخالفت کمیسیون حقوقی و قضایی مجلس روبرو شد.

۶. نقد دیدگاه‌ها

جدا از هرگونه مخالفت یا موافقت نسبت به این مسئله، در صورت اعتبار تربیت جنسی در ازدواج ولایی، به نظر می‌رسد که مسئله تربیت جنسی در رابطه با ازدواج کودک نابالغ، مفهوم و معنای چندانی نخواهد داشت. همچنین در رابطه با رشد اقتصادی در هر دو صنف کودک بالغ و نابالغ این امر به‌طور معمول تحقق نیافته است. لذا فرض وجود مفسده و ضرر در ازدواج ولایی به‌دور از انصاف نیست، مگر آنکه مصلحتی اقوی از این مفسده را برای ازدواج ولایی کودک بتوان تصور نمود که در آن صورت بنا به قواعد اصولی و فقهی باید به مصلحت‌دار بودن این ازدواج حکم داد. در حقیقت، ازدواج مطلوب از منظر اسلام، ازدواج در زمانی است که علاوه بر بلوغ جنسی، رشد عقلی هم در فرد حاصل شده باشد؛ و ازدواج در سن قبل از بلوغ - اگرچه که حکم به تجویز آن ثابت و مسلم است - ازدواج مطلوب نیست. علت این امر، آن است که ازدواج در مناسب‌ترین زمان زندگی فرد صورت نگرفته است. شاهد بر این امر، عمل و سیره معصومان (علیهم‌السلام) به‌عنوان یک هنجار دینی و الگو برای ماست^۲ (عبدوس، ۱۳۷۲، ص ۲۸)؛ اما باید توجه داشت که معیار و ملاک حقیقی

۱. «نکاح دختر قبل از ۱۳ سال تمام شمسی و پسر قبل از ۱۶ سال تمام شمسی، ممنوع است.» به‌موجب تبصره ذیل این ماده: «حداقل سن ازدواج در دختر ۱۶ سال تمام شمسی و در پسر ۱۸ سال تمام شمسی است عقد ازدواج بین ۱۳ تا ۱۶ در دختران و ۱۶ تا ۱۸ در پسران منوط به اذن ولی و رعایت مصلحت و تشخیص دادگاه...».

۲. بر اساس سیره معصومان (علیهم‌السلام) و شواهد تاریخی، ازدواج امامان (علیهم‌السلام) در سنین پیش از ۲۰ سالگی بوده است. امام سجاد^(ع) در سال ۳۸ ه. ق متولد شد. مورخین نوشته‌اند که امام باقر^(ع) در سال ۵۷ هجری متولد شد و در ماجرای کربلا (سال ۶۱) چهارساله بود. از این مطلب می‌فهمیم که امام سجاد^(ع) در

برای احراز سن مناسب ازدواج در افراد با توجه به شرایط مختلف خانوادگی، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و ... متفاوت است و ممکن است بلوغ اشد (که مجموعه‌ای از بلوغ جنسی و رشد فکری و عقلی در فرد است) در افراد مختلف، متفاوت باشد. چنانکه در قرآن هم به سن معینی برای ازدواج اشاره نشده است. از سوی دیگر و در مقام عمل، ممنوعیت ازدواج کودکان و یا افزایش سن ازدواج آنان - چنانچه برخی بر این امر اعتقاد دارند - راهکار مناسبی جهت حمایت از این قشر نیست. علت این امر هم آن است که هنوز مصلحت‌هایی برای ازدواج ولایی کودکان نابالغ و بالغ وجود دارد که نادیده گرفتن این مصلحت‌ها نه تنها درمان درد نیست بلکه باعث تشدید آسیب‌های موجود در این زمینه می‌شود.

در نتیجه راه‌حلی که این تحقیق در جهت حمایت از کودکان، ارائه می‌دهد آن است که به‌جای حذف صورت مسئله ازدواج ولایی کودکان نابالغ و محدود کردن ازدواج کودکان بالغ به سنین بالاتر، در روند قانون‌گذاری، برای جلوگیری از هرگونه عدم رعایت غبطه واقعی از سوی ولی در ازدواج کودک، هیأت سه نفره کارشناسی معتمد قوه قضائیه متشکل از «روانشناس، حقوق‌دان و عالم فقهی» را در نظر بگیرد به نحوی که قبل از ثبت هرگونه ازدواجی در دوران کودکی، ارائه گواهی این هیأت سه نفره مبنی بر ضرورت انجام چنین عملی از سوی ولی طفل، برای ارائه به دفاتر ثبت ازدواج لازم و ضروری باشد و عدم ارائه این گواهی مانع ثبت ازدواج کودک باشد. چراکه پیشنهاد هیأت کارشناسی معتمد قوه قضائیه برای احراز مصلحت در ازدواج کودک، کارآمدتر از بررسی محاکم به نظر می‌رسد و امید است مورد توجه قانون‌گذار محترم قرار گیرد.

باید توجه داشته باشیم که با این راهکار، جلوی خیلی از ازدواج‌هایی که با نیت سوء استفاده از امکانات بعد از ازدواج کودک - مانند به ازدواج درآوردن کودک به خاطر

حدود ۱۸ سالگی ازدواج کرده است. امام کاظم^(ع) در سال ۱۲۸ ه. ق و امام رضا^(ع) در سال ۱۴۸ دیده به جهان گشودند، نتیجه می‌گیریم که امام کاظم^(ع) قبل از ۲۰ سالگی ازدواج کرده است. امام جواد^(ع) در سال ۱۹۵ ه. ق و امام هادی^(ع) در سال ۲۱۲ دیده به جهان گشودند؛ نتیجه می‌گیریم که امام جواد^(ع) در موقع ازدواج کمتر از ۱۷ سال داشته‌اند. - امام هادی^(ع) در ۲۱۲ ه. ق و امام حسن عسکری^(ع) در سال ۲۳۲ دیده به جهان گشودند؛ بنابراین امام هادی^(ع) باید قبل از ۲۰ سالگی ازدواج کرده باشد. امامان (علیهم‌السلام) در مورد فرزندانشان نیز همین شیوه را داشتند و نوعاً قبل از ۲۰ سالگی وسایل ازدواجشان را فراهم می‌کردند.

اخذ تسهیلاتی مثل وام ازدواج و ...، صورت می‌گیرد، گرفته می‌شود. از سویی دیگر، در صورت حکم به جواز ازدواج کودکان، جهت جلوگیری از هرگونه آسیب جنسی و جسمی به کودکان نابالغ - در صورتی که ازدواج طفل ضرورت پیدا کند (مثلاً به منظور محرمیت برای فرزندخواندگی) - این امر باید به قدر حصول حاجت و جلوگیری از هرگونه سوءاستفاده احتمالی صورت گیرد. به عنوان نمونه در قالب عقد موقت و به مدت محدود. لازم به ذکر است که این راهکار در صورتی قابلیت عملی و اجرا شدن را دارد که مانند فقهای همچون امام خمینی برای صحت نکاح موقت قائل به قابلیت استمتاع نباشیم، چرا در غیر این صورت این امر قابلیت اجرا شدن را ندارد و نکاح صورت گرفته ناصحیح و در نتیجه محرمیت مورد نظر ایجاد نخواهد شد.^۱ در این خصوص، امام عقد مذکور را با این استدلال که زوجه نابالغ شیرخوار قابلیت و استعداد استمتاع ولو به غیر وطی را ندارد، دارای اشکال می‌داند (امام خمینی، ۱۴۲۵، ص. ۴۹۵).

به علاوه، در صورتی که به تبعیت از نظر فقهای مانند امام خمینی قائل به عدم جواز عقد موقت در خصوص کودکان نابالغ شویم، در موارد تشخیص مصلحت ولی کودک در ازدواج دائم، لحاظ حق خیار فسخ قانون گذار، ضروری است تا بدین وسیله از ادامه اجباری زندگی زناشویی که مطلوب کودک نیست، جلوگیری شود. چرا که در این خصوص؛ مشهور فقهای امامیه قائل به لزوم عقد ازدواج ولایی در هر صورت - حتی در صورت عدم رعایت مصلحت به وسیله ولی - هستند و لذا عقد پدر و جد برای کودک را لازم می‌دانند و معتقدند که پس از بلوغ حق فسخ ندارد (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۲۹، ص. ۱۷۲). علی‌رغم نظر مشهور فقها، عده‌ای معتقدند که صغیر و صغیره در صورتی که مصلحتشان در ازدواج رعایت نشده باشد پس از بلوغ می‌توانند آن را فسخ یا امضا نمایند (مغنیه، ۱۴۲۱، ص. ۱۵۴؛ طباطبایی حکیم، ۱۴۱۶، ص. ۴۵۶).

۱. ایشان در تحریر الوسیله در باب قرابت حاصل از زناشویی و نشر حرمت از طریق ازدواج چنین می‌نویسد: ...البته در عقد انقطاعی بر زوجه نابالغ، احوط آن است که به حدی رسیده باشد که بهره بردن و تلذذ از او ولو به غیر وطی امکان پذیر باشد، به اینکه مثال به شش سال و بالاتر رسیده باشد یا در آن مدت به این حد برسد. پس آنچه متعارف شده از اینکه يك ساعت یا دو ساعت عقد انقطاعی بر دختر کوچک شیرخوار یا نزدیک به آن واقع می‌سازند و منظورشان از این کار آن است که مادرش بر معقود له محرم بشود خالی از اشکال نیست (امام خمینی، ۱۳۷۹، ج ۱ و ۲، ص. ۷۲۵).

در این خصوص امام خمینی در کتاب نجات العباد چنین بیان داشته‌اند: «عقدی که پدر و جد منعقد می‌کند اگر مفسده داشته باشد، دختر می‌تواند بعد از بالغ شدن آن عقد را به هم بزند و قبول نکند و اما چنانچه مراعات حال دختر شده باشد به آن نحو که باید بشود، دیگر دختر حق ندارد که قبول نکند، بلکه عقد لازم است» (امام خمینی، ۱۴۲۲، صص. ۳۶۷-۳۶۶). از سویی دیگر، ایشان در تحریرالوسیله در مبحث اولیای عقد در مسئله ۴ چنین بیان داشته‌اند: «نداشتن مفسده در صحت تزویج پدر و جد و نفوذ آن شرط است و گرنه عقد فضولی است مانند اینکه بیگانه عقد کرده است و صحت آن بر اجازه صغیر بعد از بلوغ، توقف دارد بلکه احوط مراعات مصلحت است» (امام خمینی، ۱۳۷۹، ج ۱ و ۲، صص. ۷۰۸). حتی در صورتی که قول مشهور فقها در خصوص عدم وجود خیار فسخ را بپذیریم، لحاظ حق طلاق برای کودک، می‌تواند راهکاری جهت قطع این زندگی - که مطلوب کودک نیست - باشد. بدین نحو که در همان عقد ازدواج، زوجه از طرف زوج، وکیل در طلاق باشد تا در صورت بلوغ و اهلیت، جهت اقامه دعوا به وکالت از زوج، از مراجع قضایی تقاضای طلاق نماید.

نکته‌ای را که باید مد نظر داشت آن است که در صورت ممنوعیت ازدواج کودکان، با رفتار برخی از افراد بی‌اعتنای به قانون - که اقدام به تزویج فرزندان خود می‌کنند؛ اما عقد ازدواج آن‌ها را ثبت نمی‌کنند، علاوه بر آنکه این کودکان دوران شیرین کودکی خود را از دست داده‌اند، از احقاق حقوق مالی خود همچون ارث، مهریه، نفقه و ... هم محروم می‌گردند. لذا ممنوعیت و محدودیت در ثبت ازدواج کودکان راهکار صحیحی به نظر نمی‌رسد بلکه حمایت از کودکان در این رابطه مستلزم وضع قوانین کارآمد است.

نتیجه‌گیری

اکثر فقهای مذاهب اسلامی از جمله امام خمینی ازدواج ولایی کودکان را در قبل از بلوغ و در بعد از بلوغ، صحیح می‌دانند. در حقوق به پیروی از نظر مشهور فقها، در ماده ۱۰۴۱ ق.م.مصوب ۱۳۸۱ این گونه ازدواج مورد پذیرش قرار گرفته بود. در سال ۱۳۹۷ طرحی جهت اصلاح ماده ۱۰۴۱ ق.م. به مجلس ارائه شد؛ که به موجب آن، ازدواج ولایی کودکان نابالغ به‌طور کلی ممنوع و برای ازدواج کودکان بالغ تنها در محدوده سنی ۱۳ تا ۱۶ سال برای

دختران و ۱۶ تا ۱۸ سال برای پسران اجازه ازدواج ولایی داده شد. این طرح در سال ۱۳۹۷ بالاخره یک فوریت آن به تصویب مجلس رسید؛ اما در نهایت با مخالفت کمیسیون حقوقی و قضایی مجلس روبرو شد. باید اذعان داشت که ازدواج مطلوب در دیدگاه اسلام، ازدواج در زمانی است که علاوه بر بلوغ جنسی رشد عقلی هم در فرد حاصل شده باشد. در صورت ضرورت تربیت جنسی و رشد اقتصادی در ازدواج، فرض وجود مفسده و ضرر در ازدواج کودکان جاری است. مگر مصلحتی اقوی از این مفسده برای ازدواج کودک بتوان تصور نمود. در آن صورت باید به مصلحت دار بودن این ازدواج حکم داد؛ لذا پیشنهاد آن است که قانون‌گذار، در ماده ۱۰۴۱ ق.م. به جای اعمال ممنوعیت و یا محدودیت در ازدواج کودکان، در کنار تأکید بر قید مصلحت در ازدواج کودک، تشخیص امر را به هیأت کارشناسی معتمد قوه قضائیه بسپارد تا در موارد مقتضی، حکم به جواز ازدواج شود.

ملاحظات اخلاقی

حامی مالی: مقاله حامی مالی ندارد.
مشارکت نویسندگان: تمام نویسندگان در آماده‌سازی مقاله مشارکت داشته‌اند.
تعارض منافع: بنا بر اظهار نویسندگان در این مقاله هیچ‌گونه تعارض منافی وجود ندارد.
تعهد کپی‌رایت: طبق تعهد نویسندگان حق کپی‌رایت رعایت شده است.

منابع

- ابن براج، قاضی عبدالعزیز (۱۴۰۶ ق). المهدب. قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- ابن زهره حلبی، سید ابوالمکارم (۱۴۱۷ ق). غنیة النزوع الی علمی الاصول و الفروع. قم: مؤسسه امام صادق (ع)، چاپ اول.
- ابن قدامه، عبدالله بن احمد (۱۴۱۴ ق). الکافی فی فقه الامام أحمد بن حنبل. بیروت: دارالکتب العلمیة.
- امام خمینی، سید روح‌الله (۱۴۲۱ ق). کتاب البیع. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ع).
- امام خمینی، سید روح‌الله (۱۳۷۹). تحریر الوسیله. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ع).

- امام خمینی، سید روح‌الله (۱۴۲۲ ق). نجات العباد. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی^(ره)، چاپ اول.
 - انصاری، مرتضی (۱۴۱۵ ق). المکاسب. قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، طبع جدید.
 - بخاری، محمد بن اسماعیل (۱۴۰۱ ق). صحیح البخاری. استانبول: دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع.
 - ثعلبی، عبد الوهاب بن علی (۱۴۲۵ ق). التلقین فی الفقه المالکی. بیروت: دارالکتب العلمیة.
 - جزیری، عبدالرحمن غروی و مازح، سید محمدیاسر (۱۴۱۹ ق). الفقه علی المذاهب الاربعه وفقاً لمذهب اهل بیت علیهم السلام. بیروت: دارالثقلین.
 - حائری، محمدحسن، زارع، مرضیه و نجیب‌زاده، فاطمه (۱۴۰۱). پژوهشی پیرامون ولایت وصی در امر نکاح صغیر و صغیره با رویکردی بر آرای امام خمینی (ره). پژوهشنامه متین، ۲۴(۹۴)، ۸۱-۱۰۵.
- doi: 10.22034/matin.2022.208811.1571
 dor: 20.1001.1.24236462.1401.24.94.4.1
- حر عاملی، محمدبن حسن (۱۴۰۹ ق). وسائل الشیعه. قم: انتشارات آل البيت، چاپ اول.
 - دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۸۸). فرهنگ دهخدا. تهران: دانشگاه تهران.
 - رحیمی روشن، حسن و سوگلی‌زاده، ترلان (۱۴۰۰). بررسی تحول مفهوم مصلحت در فقه سیاسی معاصر شیعه با تأکید بر امام خمینی^(ره). پژوهشنامه متین، ۲۳(۹۱)، ۵۷-۸۲.
- doi: 10.22034/matin.2021.234508.1695
 dor: 20.1001.1.24236462.1400.23.91.3.7
- زحیلی، وهبه (۱۴۰۹ ق). الفقه الاسلامی و أدلته. دمشق: دارالفکر.
 - شافعی، محمد بن ادريس (۱۴۰۳ ق). کتاب الام. بیروت: درالفکر، الطبعة الثانية.
 - شهید ثانی، زین‌الدین بن علی (۱۴۱۰ ق). الروضة البهية فی شرح اللمعة الدمشقية. قم: داوری.
 - شهید ثانی، زین‌الدین بن علی (۱۴۱۳ ق). مسالك الافهام. قم: مؤسسه المعارف الاسلامیه، چاپ اول.

- شیخ طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۷ ق). الخلاف. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
 - شیخ طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۰ ق). النهایه فی مجرد الفقه و الفتاوی. بیروت: دار الكتاب العربی.
 - شیخ مفید، عبدالله محمد بن نعمان (۱۴۰۷ ق). المقنعة. قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
 - طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۹۰ ق). المیزان فی تفسیر القرآن. بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
 - طباطبایی حکیم، سید محسن (۱۴۱۶ ق). مستمسک العروة الوثقی. قم: مؤسسه دار التفسیر، چاپ اول.
 - عبدوس، محمدتقی (۱۳۷۲). فراهای برجسته از سیره امامان شیعه. قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
 - عسقلانی شافعی، أحمد بن علی (۱۳۷۹ ق). فتح الباری شرح صحیح البخاری. بیروت: دار المعرفة.
 - علامه حلی، حسن بن یوسف (۱۴۲۰ ق). تحریر الأحكام الشرعية علی مذهب الإمامیه، مشهد: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
 - علیش، محمد بن احمد (۱۴۰۹ ق). منح الجلیل شرح مختصر خلیل. بیروت: دارالفکر.
 - غیائی ثانی، اعظم و موسوی بجنوردی، سید محمد (۱۳۸۷). سن ازدواج دختران در مبانی حقوق اسلامی. ندای صادق، ۱۳(۴۸)، ۱۰۱-۱۱۶.
- [doi: 10.30497/FLJ.2008.67994](https://doi.org/10.30497/FLJ.2008.67994)
[dor: 20.1001.1.25385291.1387.13.48.6.7](https://doi.org/10.1001.1.25385291.1387.13.48.6.7)
- فقیهی، علی نقی (۱۳۸۷). تربیت جنسی: مبانی، اصول و روش ها از منظر قرآن و حدیث. قم: مؤسسه علمی فرهنگی دارالحدیث.
 - فیض کاشانی، ملامحسن (۱۴۱۶ ق). التفسیر الصافی. قم: مؤسسه الهادی.
 - کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۱). حقوق مدنی خانواده. تهران: نشر میزان، چاپ هفتم.
 - کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۱ ق). اصول الکافی. بیروت: دارالصعب دارالتعارف، چاپ چهارم.

-
- مراغی، احمد مصطفی (۱۴۲۲ ق). تفسیر مراغی. بیروت: انتشارات دار الفکر.
 - مغنیه، محمدجواد (۱۴۲۱ ق). الفقه علی المذاهب الخمسه. بیروت: دارالجواد.
 - مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۴ ق). کتاب النکاح. قم: انتشارات مدرسه امام علی (ع)، چاپ اول.
 - موسوی بجنوردی، سید محمد (۱۳۸۶). اندیشه‌های حقوقی (حقوق خانواده). تهران: انتشارات مجد، چاپ اول.
 - نجفی، محمدحسن (۱۴۰۴ ق). جواهرالکلام فی شرح شرائع الاسلام. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
-
- Abdus, M. T. (1994). *Prominent passages from the biography of Shiite imams*. Qom: Islamic Propaganda Office. [In Persaian]
 - Allama Hilli, H. (1999). *Tahrir al-Ahkam al-Shari ah Ala Madhhab al-ema-miyah*. Mashhad: Al-Al-Bayt Institute, peace be upon them. [In Arabic]
 - Alish, M. (1989). *Granting the Galilee a brief explanation of Khali (Manah aljaly sharh mukhtasar khaly)*. Beirut: Dar Al-Fikr.
 - Ansari, M. (1994). *Gains (Al-Makasib)*. Qom: World Congress of Commemoration of Sheikh Azam Ansari, new edition. [In Arabic]
 - Asqalani Shafi'i, A. (1960). *Fath al-Bari Sharh Sahih al-Bukhari*. Beirut: Dar al-Ma'rifa. [In Arabic]
 - Bukhari, M. (1981). *Sahih Al-Bukhari*. Istanbul: Dar al-Fikr Lal-Taba'ah and Al-Nashar and Al-Tawzi'ah. [In Arabic]
 - Dehkhoda, A. A. (2009). *Farhang Dehkhoda*. Tehran: University of Tehran. [In Persaian]
 - Faiz Kashani, M. (1995). *Al-Tafsir Al-Safi*. Qom: Al-Hadi Institute. [In Arabic]
 - Faqih, A.N. (2007). *Sex education: basics, principles and methods from the perspective of Quran and Hadith*. Qom: Dar al-Hadith Scientific and Cultural Institute. [In Persaian]

- Ghiyasi Thani, A. & Mousavi Bojnurdi, S. M. (2008). Girls'Age for Marriage in Islamic Law. *Biannual. Journal of Family Law And Jurisprudence*, 13(48), 101-116. doi: 10.30497/flj.2008.67994
- Haeri, M., Zareh, M. & Najibzadeh, F. (2022). A Study of the Guardianship of the Guardian in the Matter of Minor Girl or Minor Boy's Marriage Based on an Approach to Imam Khomeini's Viewpoints. *Matin research journal*, 24(94), 81-105. doi: 10.22034/matin.2022.208811.1571 dor: 20.1001.1.24236462.1401.24.94.4.1
- Hurr Amili, M. (1989). *Tafsil vasail Al- Shia Ela Tahsil Masail Al- Sharia*. Qom: Al-Bayt Foundation, first edition. [In Arabic]
- Ibn Baraj, Q. A. (1986). *Al-Muhadhab*. Qom: The community of teachers of Qom seminary. [In Arabic]
- Ibn Qudama, A. (1993). *Al-Kafi fi fiqh al- Imam Ahmad ibn Hanbal*. Beirut: Dar al-Kitab al-Alamiya. [In Arabic]
- Ibn Zohra, H. (1996). *Ghoniya al- Nuzue ela amali al- usul walfurue*. Qom: Imam Sadiq Institute (A.S.), first edition. [In Arabic]
- Jaziri, A. & Mazeh, S.M.Y. (1997). *Fiqh Ala al- Mazaheb al arbaeah according to the Ahl al- Bayt*. Beirut: Dar al-Saqlain. [In Arabic]
- Katouzian, N. (1993). *Civil rights of the family*. Tehran: Mizan Publishing House. [In Persian]
- Khomeini, S.R. (2000). *Kitab al- Bi*. Tehran: The Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works. first Edition, 5 vols. [In Arabic]
- Khomeini, S.R. (2001). *Najat al- Eabad*. Tehran: The Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works. [In Arabic]
- Khomeini, S.R. (2001). *Tahrir al- Wasila*. Tehran: Institute for Compilation and publication of Imam Khomeini's works. [In Arabic]

-
- Kulayni, M. (1981). *Al-Kafi*. Beirut : Dar Al-Saab Dar Al-Ta'arof, 4th edition. [In Arabic]
 - Makarem Shirazi, N. (2004). *Kitab al-Nikah*. Qom: Publications of Imam Ali (AS) School, first chapter. [In Arabic]
 - Maraghi, A.M. (2001). *Tafsir Maraghi*. Beirut: Dar al-Fikr Publications. [In Arabic]
 - Mufid, M. (1987). *Al-Maqna*. Qom, the community of teachers of Qom seminary. [In Arabic]
 - Mughniyeh, M.J. (2000). *Alfiqh ealaa almadhahib alkhamasa*. Beirut: Dar Al-Javad. [In Arabic]
 - Mousavi Bojnourdi, S. M. (2006). *Legal Thoughts 1 (Family Law)*. Tehran: Majd Publications, first editio. [In Persian]
 - Najafi, M. H. (1984). *Javaher al-Kalam fi Sharh Shari e al-Islam*. Beirut: Dar Ahyaya al-Tarath al-Arabi. [In Arabic]
 - Rahimi Roushan, H. & Sogolizadeh, T. (2021). Studying Transformation in Concept of Expediency in Contemporary Political Jurisprudence with an Emphasis on Imam Khomeini's Views. *Matin research journal*, 23(91), 57-82. doi: 10.22034/matin.2021.234508.1695 dor: 20.1001.1.24236462.1400.23.91.3.7
 - Shafi'i, M. (1983). *Kitab Al-Umm*. Beirut: Dar al-Fikr, second edition. [In Arabic]
 - Shahid Thani, Z. (1990). *Al-Rawdah al-Bahiyya fi Sharh al-Lamā a al-Damashqiyya*. Qom: Davari. [In Arabic]
 - Shahid Thani, Z. (1992). *Maslek al-Afham*. Qom: Islami maaref Institute, first edition. [In Arabic]
 - Tabatabaei, S. M. H. (1970). *Al-Mizan fi Tafsir al-Qur' an*. Beirut: Al-Alami Press Institute. [In Arabic]

- Tabatabaei Hakim, S. M. (1995). *Mustamslik al-Arwa al-Wathqi*. Qom: Dar al-Tafseer Institute, first edition. [In Arabic]
- Thalabi, A. (2004). *Indoctrination in Maliki jurisprudence (Altalqin fi alfiqh al Maliki)*. Beirut: Dar Al-Kutub Al-Ilmiyya. [In Arabic]
- Tusi, M. (1987). *Al-Khalaf*. Qom: Islamic Publications Office. [In Arabic]
- Tusi, M. (1980). *Al-Nahaye fi mujarad fiqh wal fatawaa*. Beirut: Dar al-Kitab al-Arabi. [In Arabic]
- Zuhayli, Wahba. (1989). *Islamic jurisprudence and its evidence*. Damascus: Dar Al-Fikr. [In Arabic]

COPYRIGHTS

©2023 by the authors. Published by Research Institute of Imam Khomeini and the Islamic Revolution. This article is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0) <https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>

